

بر بال‌های اندوه

ساعت شانزده و سی دقیقه روز دوشنبه نهم اردیبهشت ماه، دکتر غلامحسین صدیقی، یگانه دوران، استاد استادان، پژوهشگر فرهیخته، رزم‌آور آزاده، همراهِ و باور صمیمی مصدق بزرگ، در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان خاتم‌الانبیای تهران، دیده بر جهان فرو بست.

دکتر صدیقی که پس از نمایان شدن نخستین نشانه‌های بیماری سنگ‌کیسه صفرا، سیزدهم فروردین‌ماه در بیمارستان بستری شده بود به‌دنبال جراحی کیسه صفرا، دچار پی‌آمدهای ناگوار در فترت‌های صدری گردید و دوبار دیگر به‌مانای عمل برده شد.

خونریزی جدارهای ریه و ناسامانی دستگاه تنفس و کلیه‌ها هریک بر شدت بیماری افزود و با آنکه بارها خون تازه‌ی نسی چند از هوادارانش از شدت خونریزی کاست و درجی انعقاد خون و بالا برد و به‌رغم تلاش شبانه‌روزی پزشکان، سرانجام لحظه‌ی دردناک بدرود ابدی فرا رسید و آن پاکیزه‌اندیش نیک‌کردار، آنکه سر در سودای پیروزی و والایی ایران داشت، آنکه در درستی و با‌بمردی آنهم در زمانه‌ای که سایه‌ی شوم کژی و زشتی بر هستی ملی سنگینی می‌کند، افسانه بود، در میان دریغ و اشک خویشان، نزدیکان، یاران و مریدان زندگی را بدرود گفت.

(روز سه‌شنبه دهم اردیبهشت ماه با درج آگهی «خاندان صدیقی» و تسلیت داریوش فروهر در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، این سوگ جانسوز به‌آگاهی همگان رسید و زمان ادای واپسین احترام به‌پیکر پاک دکتر صدیقی و تشییع ساعت هشت با‌امداد چهارشنبه یازدهم اردیبهشت ماه تعیین گردید.)

(از بگانه در خانه دکتر صدیقی که همیشه به‌وسیله‌ی خود او، با چهره‌های گشاده و مهربان به‌روی همه گشوده می‌شد، باز گردید و زن و مرد از راه دور و نزدیک با دیدگان اشک‌آلود گرد آمدند تا با مردی که در عصر کنونی تاریخ ایران بی‌همتا بود، بدرود بگویند.)

(با اینهمه هنوز هیچکس باور نمی‌کرد آن بالای افرشته و استوار فرو افتد، آن آوای شورانگیز خاموش گردد و آن چشمان تیزبین نکته‌سنج که از پشت عینک شعله می‌کشید، ترا سبک سنگین می‌کرد و یا لبخندی مهربان اضطرابت را پایان می‌بخشید، خاموش شود.)

(لحظه به‌لحظه بر شمار تشییع‌کنندگان که بسیاری از آنها بی‌تابانه می‌گریستند، افزوده می‌شد، پس از گذشت ساعتی از زمان تعیین شده، در حالیکه دیگر همه نگران شده بودند سرانجام آمبولانس رسید و کالبد بی‌جان آن تندیس باکی و خرد به‌خانه آورده شد، با پرچم سه‌رنگ ایران زینت گرفت و داریوش فروهر با کلامی بعضی‌آلود از انبوه حاضران سپاسگزاری کرد و گردهمایی گسترده‌ی مردم قدرشناس را در زمانه‌ی فضیلت‌سوز کنونی، برای گرامیداشت نام و یاد دکتر صدیقی، ستود.

سپس دکتر مظاهر مصفا، فصیده‌ی برشور و بلندپایه‌ی را که همان با‌امداد سروده بود، در حالیکه آشکارا از اندوه می‌لرزید، خواند «به‌خون نشستی ای آفتاب کشور من، ز با فنادی ای نخل سایه‌گستر من...»

پس از آن پروانه فروهر به‌نام یکی از شاگردان استاد بر صندلی بالا رفت و سخنانی مویه‌گون ادا کرد «آوخ دروغا گوی کیستیم».

سپس پیکر بی‌جان بزرگ‌مردی از تبار آزادگان و نژادهای از پاکان چند کوی و خیابان از خانه تا چهارراه سهروردی بر دوش زندگان گروه‌های اجتماعی گوناگون حمل گردید در حالیکه بانگ الهللاکبر و آوای صلوات تشییع‌کنندگان رو به‌فزایتدگی، لحظه‌ای قطع نمی‌گردید.

در آنجا کالبد پاک دکتر صدیقی، پس از ادای احترام دوباره در میان خاموشی پراپهت حاضران به‌آمبولانس گزارده شد و در حالیکه چند ده خودروی بزرگ و کوچک را به‌دنبال داشت به‌بهشت زهرا روانه گردید.

آئین شستشو و نمازگزاری در بهشت زهرا انجام گرفت و سپس همگان در حالیکه آن گرامی پیکر بی‌جان را در جلو داشتند راهی ابن‌بابویه شدند.

سرانجام دکتر غلامحسین صدیقی در گوشه‌ای

از صحن مزار ابن‌بابویه که بسیاری از شهیدان و نام‌آوران جنیش ملی ایرانیان را در دل خود جای داده است در کنار مادر و خواهر به‌خاک سپرده شد.

دکتر محمود روح‌الامین استاد دانشکده علوم اجتماعی که خود از شاگردان و پیروان دکتر صدیقی بود با چشمانی سرخ از گریستن سخنانی در سوگ این بزرگ از یاد نرفتگی ایراد کرد و پس از او مهندس رضاقلی - سالور به‌برخی از ویژگی‌های برجسته‌ی آن خردمند خردگرا اشاره کرد و صهبا سروده‌ی خویش را برخواند. عصر آن روز، روزنامه‌ها انباشته از آگهی‌ها، تسلیت‌ها و نوشتارهایی پیرامون شخصیت فرهنگی، سیاسی این استاد برجسته و ایران‌شناس ایران‌ستا گردید.

پس از نیمه روز جمعه بنا بر سنت مردمی در خانه‌ی برخاطره‌ی دکتر صدیقی شمار بسیاری گرد آمدند تا سومین روز خاکسپاری او را در کنار خاندان گرامی و پراچش بگذرانند.

عبدالعلی ادیب برومند، شاعر حماسه‌سرای ملت‌گرا، سوگنامه‌ی بلندی را که در رثای دکتر صدیقی یار دیرین نهضت ملی، سروده بود با بعضی آشکار خواند «دردا که شد خزان زده گلشن گلزار ما، به‌کامه دشمن...»

در غریبانه‌ی این شام، آوای گرم حسن شیرازی، مویه‌ای بود که از جان یک یک یاران، مریدان و شاگردان دکتر صدیقی برمی‌خاست، گویی «ابره‌ای همه عالم» در آن فضای سنگین می‌بارید ولی بعضی گرم هیچکس گشوده نمی‌شد.

پس از شام، داریوش فروهر که با دکتر صدیقی هم‌اندیشی سیاسی ژرفی داشت ضمن ابراز سپاس خاندان و نزدیکان استاد از همراهی صمیمانه‌ی مردم بر ادامه‌ی راه آن بزرگ‌مرد تاریخ ایران پای فشرده.

آئین یادبود همگانی دکتر غلامحسین صدیقی با دعوت بسیاری از چهره‌های سرشناس فرهنگی، اجتماعی، سیاسی روز شنبه چهاردهم اردیبهشت ماه در خانقاه صفی‌علیشاه برپا گردید.

(خبر مرگ این خرد همیشه بیدار، این چراغ فرا راه زندگی ملی، این امید فرروزان که با با‌بمردی و نگهداشت ارزش‌های والای انسانی در دوران‌های پر فراز و نشیب زندگی سیاسی، اجتماعی خود بگونه‌ی اسطوره بر دوش بارهای کهن مردم نشسته و به‌اوج پذیرش بی‌چون و چرا دست یافته بود، بهر کجا رسید، خیل مردم را سر از پا نشناخته راهی خانقاه کرد.)

(به‌دیگر سخن، مرگ صدیقی سراسر ایران را



لرزاند و ایرانیان را در جای جای جهان به سوگ نشاند و روشن گردید برغم سرکوب و طرد ارزشها در بزرگراهها، مردم این نیاخاک از اغیارهای ملی خویش جانانه پاسداری می کنند.

(سپس زنان و مردان اندوهگین در فضای خانقاه و خیابانهای گرداگرد آن در جریان بود، همنوایی و همدلی موج می زد، همه با هم غمگساری می کردند، استادان رشته جامعه شناسی در دو سوی پله بگونه ای گارد احترام ایستاده بودند.

کسانی را می توانستی دید که از جوانی و برخی نوجوانی پای به جریان بهمت ملی نهاده و برغم رویدادهای بسیار بر سر اندیشه مانده اند و بدینسان در مرگ تلفخ و ناوبرکردنی دکتر صدیقی جوانان حضور مهربان و استوارش رشته های گسسته بهم پیوست.

در آستانه ی شبستان خانقاه علاوه بر دکتر حسین صدیقی و دکتر محمد عارفی فرزند و داماد دکتر صدیقی، دکتر یحیی مهدوی بار مدرسه و نوجوانی و ندیم چند ده ساله ی پژوهش و بحث و جدل علمی و داریوش فروهر مبارز دیرباز، انبوه شهروندان غمزه را بدریا بردند.

پس از تلاوت آیه های از کتاب آسمانی، ادیب برومند بار دیگر سوگنامه ی پرشور خود را خواند و سپس گوینده ی مذهبی، دکتر صالحی کرمانی که خود از شاگردان استاد بود برخی از ویژگی های بی مانند او را برشمرد.

فردای آن روز از سوی استادان و دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی که دکتر صدیقی خود بنیانگزار آنست و نام بلندش تا خورشید این علم می فروزد بر تارکش خواهد درخشید، آئین بزرگداشتی در تالار اجتماعات برپا گردید و دکتر میرزایی، دکتر روح الامین و دکتر توسلی سخنانی ایراد کردند و صهبا شعر تازه ای خواند.

هفتمین شب درگذشت پردرغ دکتر صدیقی نیز که روز دوشنبه شانزدهم اردیبهشت ماه از

ساعت چهار تا شش بعد از ظهر در سالن بهمن ابن بابویه برپا شد، همانگونه پرشکوه بود و شمار شرکت کنندگان بسیار. در این روز نیز پس از تلاوت آیه های از کتاب آسمانی، دکتر محمود روح الامین سخنانی ایراد کرد و سپس دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن پشت میکروفن رفت ولی از فرط اندوه چند کلامی بیشتر نگفت و سپس مهندس رضاقلی سالور یاد استاد را گرامی داشت و فصیله ی بلندی را که مورد توجه دکتر صدیقی بوده تار روان گرامی او کرد.

سپس زنان و مردان شرکت کننده در صفی طولانی راهی مزار شدند و پس از ادای احترام و خواندن سرود ای ایران و تار حلقه ها و شاخه های گل، مزار را در میان اشک و آه ترک کردند و با اتوبوس ها و اتومبیل ها روانه ی خانه ی دکتر صدیقی شدند.

در آنجا نیز تا پاسی از شب گذشته سروده هایی در بزرگداشت نزدیکترین یار مصدق خوانده شد و بار دیگر حسن شیرازی با نوایی غم آلود، آشفته جانها را به اشک دیده تسلی داد. مردم سوگوار در شانگاه دبر، پس از هفت روز غم بار با خاطری برملال و سری در گریبان خانهای را که سالها شوق دیدار آن «بیر طریقت» گردشان می آورد، ترک کردند.

با آنکه بسیار گفتند و نوشتند بی گمان حق کلام هرگز ادا نگردید زیرا اگر صدیقی از جنان قدرت نامل، نفحص و نشکیکی برخوردار بود و چنان ناب و پاکیزه زیست که جز در گستره ی زمان بعزرفای خرد او و به عظمت اندیشه و اخلاقی نی توان دست یافت.

سوگ بزرگ آن خردگرای بی کاندیش نیک گفتار نیک کردار بر هسگان تعزیت باد. ■

در دانشکده علوم اجتماعی

ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۶ اردیبهشت جلسه ی تالار بودی برای بزرگداشت دکتر غلامحسین صدیقی در محل سالن اجتماعات «دانشکده علوم اجتماعی» برگزار شد. در این مراسم بسیار بسیاری از استادان، همکاران، شاگردان، دانشجو یان رشته های جامعه شناسی، مردم شناسی و... و طیفنامه گوناگون مردم شرکت جستند. در آغاز دکتر میرزایی ریاسته دانشکده علوم اجتماعی به حضور و دستداران و حاضران صدیقی خوشامد گفت و در گذشته ابتدای صدیقی را محرابه ای بر او که برای جامعه دانشگاهی ایران خواند، سپس دکتر روح الامین یکی از سرودهای فرد را در زبان صدیقی خواند و در سخنرانی به توجیه سخنانی اخلاقی و علمی و انسانی دکتر صدیقی پرداختند. آنگاه دکتر احمدعلی اهری گرشایی از حاضران خود را در تالار استاد قتل کرد و سپس دکتر توسلی ریاسته ی تالار زندگی علمی و سیاسی استاد پردرغ دکتر توسلی در سخنرانی خود بر این نکته انگشت گذاشت که اگر فقط فعالیت های دانشگاهی دکتر صدیقی را در حاضر داشته باشیم جامعه دانشگاهی ایرانی

